**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جلسه54- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت ظن تاریخ: دوشنبه 16/11/96**

**حجیت ظواهر قرآن – جواب اشکالات در مصباح الاصول**

**در مصباح الاصول اشکالاتی که به حجیت ظواهر قرآن کریم شده است را بر دو قسم تقسیم می کند دسته ی اول اشکالاتی بود که مطرح شد و پاسخ دادیم. آن اشکالات هدفش این بود که بگوید اساسا برای آیات قرآن ظهوری منعقد نمی شود.**

**دسته ی دوم اشکالاتی است که می گوید برفرض اینکه ظهوری در آیات قرآن کریم باشد این ظهور حجت نیست چون: 1. این مطلب جزء امور مسلمه است. که نباید از متشابهات قران تبعیت کرد و قرآن کریم صراحتا، مزمت می فرماید کسانی را که تبعیت می کنند از متشابه. متشابه یعنی آن چیزی که دو احتمال دارد در برابر محکم که نصی است که اختلاف در معنای آن نیست. با این معنایی که از متشابه می کنیم، ظواهر هم جزء متشابهات می شوند چون ظواهر هم دو احتمال در آنها داده می شود. محکم نیستند.**

**2. اگر هم تنزل کنیم و نتوانیم جازمانه ظواهر را جزء متشابهات به حساب بیاوریم شک در حجیت ظواهر می کنیم حداقل. چون احتمال که می دهیم ظواهر جزء متشابهات باشند و گفتیم شک در حجیت مساوق للقطع بعدم الحجیه. -مرحوم خویی به تبعیت از بزرگانی مثل مرحوم آخوند و دیگران می فرماید اولا باید در نظر بگیرید که متشابه از شبه می آید و هر جمله ای که دو احتمال داشته باشد متشابه نیست. شبیه به هم باشد و این جایی است که دو احتمال مساوی با یکدیگر بدهید بحیث کان کل منهما شبیها بالآخر. پس کلمه ی متشابه مجمل را می گیرد و شامل ظواهر نمی شود چون در مجمل دو احتمال شبیه یکدیگر داده می شود. در ظاهر هم دو احتمال داده می شود. اما این دو احتمال شبیه یکدیگر نیستند. یک احتمال اقواست و یک احتمال ضعیف به گونه ای که لایعتنی به. شما نمی توانید ظواهر را ملحق به متشابهات بکنید. این اولا**

**ثانیا مع الغض عن ذلک و این که تسلیم شویم به این متشابه کلمه ای است که احتمالا شامل ظواهر هم بشود، مجرد احتمال غیر قادح فی حجیه الظواهر چون حجیه ظواهر ثابت شده است به بناء عقلا. مادامیکه ردع ثابت نشود حجیت بر قرار است و مجرد و احتمال الردع لایکفی فی رفع الید عن الظواهر. این عین عبارت مصباح.**

**توضیح این کلام: مراد ایشان این است که گاهی شک می کنیم که اساسا چیزی حجت شده است یا نه. شک در حجیت مساوق للقطع بعدم الحجیه. اما گاهی حجیت یک امر به بناء عقلا ثابت شده و در امور عقلائی قطعا حجت است مثل ظواهر. زندگی عقلا بر پایه ی حجیت ظواهر است. تفهیم و تفهم بر پایه ی ظواهر است. منتهی شک می کنیم که آیا آیه ی «فأماالذین فی قلوبهم ضیغ فیتبعون ما تشابه علیهم» که ردع است و منع است از عمل به مجملات به نام متشابهات، ردع و منع از عمل بر ظواهر هم هست یا نه. چون اساس حجیت اثبات شده و چون هنوز ردعی ما قابل قبول پیدا نکردیم و نهایتا احتمال ردع می دهیم، این احتمال ردع نمی تواند، بنیان حجیت ثابت شده ی برای ظواهر را از بین ببرد تا بگویید شک در حجیت مساوق للقطع بعدم الحجیه.**

**ثالثا روایاتی که دلالت دارد بر عرضه کردن روایات بر کتاب و این که روایت مخالف با کتاب را باید طرح کرد این روایات دلالت می کند بر اینکه متشابه کلمه ای نیست که ظواهر را هم در بر بگیرد چون خبر مخالف کتاب که به ما گفته اند طرحش کنید هو الذی یخالف ظاهر الکتاب و الا اگر فرضا روایتی داشته باشیم که مخالف صریح قرآن باشد عدم الحجیتش واضح است. پس متشابه ...فلا یشمل ما علیه الظهور . مقصود روایات این است که ظهورات قرآن را معیار قرار بدهید و هر روایتی که با ظهور قرآن مخالف بود فاضربوه علی الجدار. فاضربوه علی الجدار یعنی ظاهر قرآن معیار برای قبول روایات و این نشان می دهد که ظاهر قران باید حجت باشد. اشکال دوم این است که روایات کثیره ای داریم که نهی فرموده است از تفسیر قرآن به رأی و أخذ به ظاهر هم مصداق تفسیر به رأی است و تفسیر به رأی هم ممنوع.**

**جواب این است که اولا اخذ به ظاهر تفسیر حقیقی نیست. تفسیر یعنی کشف الغنی از قرآن، کنار زدن پرده از قرآن. اساسا ظاهر پرده ندارد تا کشف الغنایی باشد تا تفسیر معنی داشته باشد. ثانیا اگر هم اخذ به ظاهر..تفسیر به رأی نیست بلکه تفسیری است به حسب محاورات عرفیه. تفسیر به رأی دو تا مصداق دارد. یکی تفسیر به خلاف ظاهر. والعادیات ضبحا (قسم به چریکانی که در دل شب به دشمن حمله می برند). دوم، با اینکه آیه ای مجمل است با استحسانات بخواهیم آیه را از اجمال بیرون بیاوریم نه با ادله ی متقنه. که بعضی از مفسرین عامه مبتلای به آن هستند.**

**احتمال هم می دهیم یک مصداق سومی برای تفسیر به رأی باشد و آن این است که مثل کسانی که خود را مستغنی از ائمه ی اطهار می دانند قرآن را بخواهیم معنی کنیم. بگوییم امام صادق ع این طور معنی کرده است من هم این جور معنی می کنم. این می شود تفسیر به رأی. پس تفسیر به رأی صرف عمل به ظواهر قرآن کریم نیست.**

**اساس بیان مرحوم خویی شبیه حرف آخوند در کفایه است. منتهی مرحوم آخوند اشکالات را یک کاسه کرده و در شش اشکال بیان کرده. اما آقای خویی اشکالات را کرد دو دسته. یک دسته اشکالاتی که ظهور منعقد نمی شود و یک دسته هم اشکالاتی که می گوید ظهور حجت نیست.**

**اشکالات آخوند : 1. نصوصی که می گوید لایعرف القرا« الا من خوطب به 2. ...3. ظاهر یعنی متشابه 4. ظاهر اگر چه ذاتا متشابه نباشد لکن عرضا از متشابهات است. 5. حمل به ظاهر تفسیر به رأی است.6. تحریف است. البته متأسفانه در ذیل این مطلب آخوند فرموده «دعوای تحریف وإن لم یکن بعیدا..» و این مناسب کفایه خوان نیست.**

**قران شامل مطالب غامضه هست اما معنایش این نیست که جمیع آیات قرآن غامض است. در مجموعه ی قرآن کریم غموض هست و لذا نباید بدون اهل بیت ع تفسیر کرد بعضی از آیات را هم بگوییم نمی فهمیم اما نباید بگوییم همه ی قرآن را نمی فهمیم.**

**مرحوم اخوند در اخر می فرماید به عنوان تواتر قرائات که آیا قراءات متواتر است در آنجا که اختلاف قرائت است چجور مشی کنیم آیا قواعد تعارض را بیاوریم یا مسیر دیگری را باید برویم. مرحوم خویی اصلا بحث را بیان کرده و سرش هم این است که اصلا قرائات را متواتر نمی داند.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**